

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

پنجشنبه ۳۰ دسامبر ۲۰۲۱

فریده نوری

رجعت به یادداشت ها

قسمت ششم



عجب نوری ز چشم دوستان رفت

عجب زیبا گلی از بوستان رفت

ضرب المثل ها

گرد آورنده: مرجان کمال

حرف ح

- حاجی را در مکه بین. (دیدار در آینده دور)
- حساب به مثقال، بخشش به خروار.
- حسود به مقصود نمی رسد.
- حسود هیچ وقت آسوده نیست.

- حسن خدا داده را، حاجت آرایش نیست.
- حرف ایکه از دل خیزد بر دل نشیند. (یک رنگ بودن با یک دیگر)
- حاضر را لقمه، غایب را تکبیر.
- حملات افراد، شهامت گدا را زیاد می کند.
- حیف کسیکه رنج کشید به سبب هر ناکسی.
- حتی در جهنم انسان می تواند رفیق پیدا کند.
- حتی سخت ترین زمستان ها هم از بهار می رنجند.
- حتی گاو با دم خود از خود دفاع می کند.
- حتی گنج پادشاه پایان می یابد.
- حتی مرغ کور هم می تواند دانه هایش را پیدا کند.
- حرف حق مانند شمشیر برنده می باشد.

به شمشیرم زد و با کس نگفتم

که راز دوست از دشمن نهان به

- حقیقت تلخ است.
- حکیمان دیر دیر خورند و عابدان نیم سیر.
- حسن غم کش.
- حرف خ
- خار پشت به بچه خود می گوید بخمل بچیم
- خار چشم شدن.
- خدا گر ز حکمت ببندد دری، به حکمت کشاید در دیگری.
- خرس را یاد کن، سوته در دستت بگیر.
- خوش درخشید، ولی دولت مستعجل بود.
- خراز همه گنده تر، آب خوردنش بالا تر.

- خر چه داند قدر قند و قروت.
- خدا یک دست را به دست دیگر احتیاج نسازد.
- خرچ اگر از کیسه مهمان بود، حاتم طایی شدن آسان بود.
- خُلق خوش خلق را شکار کند.
- خدا شری را بخیزاند که به خیر ختم شود. (یک اتفاق بد که به یک عمل خوب خاتمه یابد)
- خر را به بام بردن آسان است، ولی مشکل پایان کردن آن می باشد. (انجام کار دشوار لاکن شروع کار ساده)

- خربوزه خوب نصیب کفتار است. (چیز های خوب در اختیار اشخاص خراب و زشت)
- خدا غم خوار را غم و بار خوار را بار داده است. (اشاره بر طبع و طبیعت انسان ها)
- خشت اول گر نهد معمار کج، تا ثریا می رود دیوار کج.
- خانه نشینی بی از بی چادریست.
- خدا وقتی می دهد نمی گوید بچه کی هستی؟
- خدا همه چیز را به یک بنده نمی دهد.
- خدا همان قدر که بنده بد دارد، بنده خوب نیز دارد.
- خدا ترا عقل بدهد، پول به من.
- خداوند روزی رسان است.
- خداوند می گوید از تو حرکت، از من برکت.
- خاموشی نشانه رضایت است.
- خانه زنبور را با سنگ زدن.
- خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت باش.
- خواهی به کسی ندهی دل، چشم هایت را ببند.
- خود شناسی، خدا شناسی است.
- خود گوپی و خود خندی، عجب مرد هنرمندی.
- خود کرده را تدبیر نیست.

- خود کرده را نه درد است و نه درمان.
- خوردن از برای زیستن است، نه زیستن از برای خوردن.
- خوشا چاهی که آب از خود برآرد.
- خوش زیان باش در امان باش.

خُلق خوش خلق را شکار کند

صفتی بیش از این چه کار کند

- خون را با خون نمی شویند.
- خر دروازهٔ خانه صاحبش را می شناسد.
- خر همان خر است، لاکن پالانش عوض شده است.
- خارپشت به بچه خود می گوید، بخمل بچیم.
- خدا می گوید بخور و بنوش، نمی گوید زیاده روی کن.
- خانهٔ گرگ بی استخوان نیست.
- خداوند روزی رسان است.
- خائن خائف است.
- خواب چله دیدن.
- خر پوست خربوزه را تا در خاک نمالد، نمی خورد. (برحسب عادت یک شخص اول کار را خراب می کند، بعداً انجام می دهد.
- خانه پرو پیمان است، بی بی بی سامان است.
- خودت گل باشی، عمرت نی.
- خود گش بیگانه پرست.
- خواهان کسی باش که خواهان تو باشد.
- خود کوزه و خود کوزه گر و خود گل کوزه.
- خود را به کوچۀ حسن چپ زدن.
- خودش می بُرد و خودش می دوزد.

- خواستن توانستن است.
- خینه بعد از عید.



ز خواب ناز هستی غافلم لیک اینقدر دانم
که هر کس می برد نام تو من بیدار می گردم